

طالبی، سراینده شوق نامه

(تصحیح نسخه خطی شوق نامه و گوینده آن)

* مهدی ماحوزی

** مریم امیرارجمند

چکیده

«طالبی» گوینده سده دهم هجری قمری که پارسی و تازی، نیک می دانسته، در تاریخ ۹۴۷ هـ.ق، به نظم «شوق نامه محمدی» در قالب مثنوی مبادرت ورزیده و در سال ۹۴۹ هـ.ق آن را در مکه معظمه به پایان رسانده است. استنساخ این نسخه منحصر به فرد، به خط نستعلیق متوسط با قلم کاتبی به نام «ساقی بن سلیمان»، در سال ۹۵۰ هـ.ق به انجام رسیده است.

«طالبی» در «شوق نامه»، داستان سفر روحانی بلوقیا - پادشاه مصر - را به قصد زیارت حضرت ختمی مرتبت (ص) در ۴۹۴۱ بیت سروده است. بن مایه این داستان، حدیث «اشتیاق» است و «آرزومندی».

«شوق نامه» ضمن تأثیر بسیار از مثنوی مولانا و گلشن توحید شاهدهی، از نظر ساختار، شباهت زیادی به مصیبت نامه عطار دارد، هر چند در بیان مسائل دینی و اخلاقی، لحن او همانند سنایی غزنوی، لحنی آموزنده و حکمی است.

کلید واژه

حضرت محمد (ص) - شوق نامه - طالبی - سفرنامه روحانی - بلوقیا - داستان پردازی.

* عضو هیأت علمی دانش گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

** دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانش گاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.

معرفی نسخه

مردی ناشناخته با تخلص **طالبی** که پارسی و تازی نیکو می‌دانسته و از قرآن و احادیث، قصص انبیا و مبانی عرفان آگاهی بسیار داشته، در تاریخ ۹۴۷ هجری قمری به نظم «شوق‌نامه محمدی» پرداخته است.

مثنوی **شوق‌نامه**، نسخه‌ای است منحصر به فرد به خط نستعلیق متوسط از کاتبی به نام «ساقی بن سلیمان»، که به تاریخ روز چهارشنبه، شانزدهم شعبان المکرم سال ۹۵۰ (خمسین و تسعمائه) هجری قمری، در مکه معظمه، استنساخ را به پایان برده است قطع بیرونی آن ۲۰۵×۱۳۵ و قطع درونی کتاب ۱۳۹×۷۶ میلی متر است. در هر صفحه ۱۵ سطر ۲ مصراعی (یک بیتی) نوشته شده است. جلد نسخه اصلی، تیماج مشکی است و طلاکوب، که به جای شمشه، مستطیلی مطلقاً دارد و اطراف آن با گل‌های طلایی آراسته شده، کمند آن نیز مطلقاًست. سرلوحه کتاب هم آراسته است و عنوان به خط ریحانی خوش و مذهب در ورق ب ۱-۲ به این صورت کتابت شده است: «نسخه شوق‌نامه محمدی و محرک مشتاقان سرمدی و مشوق عشاق احمدی و آرامش قلب سالکان سرمدی» مجدول، الوان (سبز و قرمز و مشکی) بوده، جدول پاره‌ای حاشیه نسخه را، از متن جدا کرده است. کتاب نقصی ندارد. در پایان برگ «ب» راده دارد که مطابقت آن با ابتدای ورق بعدی، کامل بودن نسخه را نشان می‌دهد. کتاب ۱۷۴ برگ دارد، که ۳۴۸ صفحه باشد. **شوق‌نامه** با این ابیات آغاز می‌شود:

حمد بی‌پاک از جان انبیا
باد بر آن ذات پاک بی‌بدل
از کف خاکی، پدید آرد شهی
آفرید از گوهر نور جمال
مبدع کل، مرجع کل، شمع دین
نام او محمود و احمد آمده
(شوق‌نامه، ۶-۱)^۳

حمد بی‌پاک از جان انبیا
باد بر آن ذات پاک بی‌بدل
از کف خاکی، پدید آرد شهی
آفرید از گوهر نور جمال
مبدع کل، مرجع کل، شمع دین
نام او محمود و احمد آمده

و انجام آن چنین است:

اهل دل دائم درو دلشاد باد
حق نهد تاج کرامتشان به سر
بر رسول و آل و اصحابش سلام
بر جمیع تابعین و صالحین

تا ابد این باغ و بر، آباد باد
هر که خواند و آنکه بنویسد دگر
یافت زینت از دعا تم الکلام
هر دم و هر ساعتی تا یوم دین

(شوق‌نامه، ۴۹۴۱-۴۹۳۸)

در پایان، کاتب بیت‌های زیر را افزوده است:

قَدْ تَمَّ كِتَابَتِي بِعَوْنِ الْوَهَّابِ امید که باشد همگی رای صواب
گر سهو و خطایی شده باشد واقع رَبِّ اغْفِرْ لِي أَنْتَ كَرِيمُ التَّوَّابِ
(شوق‌نامه، ۴۹۴۱) ^۴

و فراغنامه کتاب عیناً چنین است:

«تَمَّتِ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ فِي مَكَّةِ الْمُعَظَّمَةِ الْمَشْرُفَةِ زَادَهَا اللَّهُ تَشْرِيفاً وَ
تَعْظِماً يَوْمَ الرَّبُّوعِ السَّادِسِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ شَعْبَانَ الْمَكْرَمِ سَنَةِ خَمْسِينَ وَ تِسْعَمَائِهِ عَلَى يَدِي
الْفَقِيرِ الْحَقِيرِ الْمَعْتَرِفِ بِالذَّنْبِ وَ التَّقْصِيرِ سَاقِي بْنِ سَلِيمَانَ عَفَى اللَّهُ عَنْهُ وَ لَجْمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شوق‌نامه، ۴۹۴۱)

سراینده این مثنوی، طالبی نام دارد که پانزده بار نام خود را در شوق‌نامه آورده است:

طالبی را زین کشاکش ده گشاد شوق او از شوق‌نامه کن زیاد
(شوق‌نامه، ۴۹۴)

و یا:

طالبی هان! در طلب، جان کن نثار زین طلب بهتر نباشد هیچ کار
(شوق‌نامه، ۱۰۵۶)

و نیز:

طالبی راه‌نما بر راه‌شان تا رود افتان و خیزان، جان فشان
(شوق‌نامه، ۴۰۳۵)

او در بابت آغاز نظم «شوق‌نامه» می‌گوید:

بود در تاریخ ظی و زی و میم زد برون این موج از بحر قدیم
در مقام وحی شد این فتح باب ز آنکه باشد تابع وحی کتاب
(شوق‌نامه، ۷۶۱-۷۶۰)

طالبی به سال ۹۴۷ ه. ق، پس از بازگشت از سفر روم به مکه، شروع به

سرودن شوق‌نامه کرده، وی منشأ این ابیات را الهامات غیبی می‌داند:

این فتوحاتی است کز غیب آمده در حرم از غیب لاریب آمده
نسبتش حق داده زین حسن مآب تا بود این، قبله گاه شیخ و شاب
(شوق‌نامه، ۷۶۳-۷۶۲)

و تأکید می‌کند که:

همچو نی، من ترجمانم در میان بی من آمد در بیان ای دوستان
(شوق‌نامه، ۴۹۰۳)



او درباره نامِ مثنویِ خود، چنین می‌گوید:

نام این زیبا عروسِ سرمدی شد زغیبش شوق‌نامه احمدی

(شوق‌نامه، ۷۶۴)

و در جای جای مثنوی، عنوان «شوق‌نامه» را آورده است:

از کرم دادی امانم در حرم کامدم این شوق‌نامه در قلم

(شوق‌نامه، ۴۷۷۵)

و اذعان می‌کند که کلامش متأثر از سر مثنوی معنوی مولاناست:

مثنویش روز و شب همراه من رفعت من، عزت من، جاه من

بود دائم مونس من آن کتاب جان و دل، مستان از آن جام شراب

سر معنی کرده در جانم اثر زان اثر شد جان و دل، زیر و زیر

زاده انس وی است این نور چشم جوهر جان است و نبود جنس یشم

(شوق‌نامه، ۷۷۶-۷۷۳)

او، همچنین از انس عمیق خود به «گلشن توحید» شاهی می‌گوید، و بیان

می‌دارد که تحت تأثیر مثنوی «گلشن توحید» و هماهنگ با آن، وزن «شوق‌نامه» را

انتخاب کرده است:

نمودم راه حقت، رهروی کن دمامم ذوق قرب معنوی کن

ز اول تا بدینجا، ای نکوفن گذشته بر زبان، بر وزن گلشن

نبودم واقف از وزن قوافی دلم بود از قوافی گشته صافی

(شوق‌نامه، ۴۵۵۸-۴۵۵۶)

تصویر گلشن توحید

(جلد)

گوینده در لابه‌لای بیت‌های شوق‌نامه، ابیاتی از مولانا و عطار را تضمین کرده، که کاتب، این بیت‌ها را به رنگ سرخ نوشته است. عبارتها و مصراع‌های عربی کتاب در اکثر موارد مشکول است و بسیاری از اسامی خاص هم اعراب‌گذاری شده است. ظاهراً کاتب بعد از کتابت، نسخه خود را از نظر گذرانیده و خطاهای خود را به روش‌های ذیل اصلاح کرده است:

- افتادگی‌های کتاب را با علامت (V) در پایان مصرع‌ها (یا هر جا افتادگی دارد)، مشخص کرده و آن را در حاشیه افزوده است.
 - واژگان نادرست را خط زده و در بالا یا حاشیه متن، درست آن را نوشته است.
 - کلمه، مصراع و حتی بیتهای را جا به جا نوشته، با آوردن حروف اختصاری (م) و (خ) مقدم و مؤخر بودن آن را (تقدم و تأخرها را) به خواننده متذکر شده است.
- تعداد ابیات این مثنوی ۴۹۴۱ بیت است:

پنج‌هزار ابیات باشد ای پسر چون حواس خمسسه در جسم بشر
(شوق‌نامه، ۴۹۱۱)

نظم شوق‌نامه، یک سال و شش ماه، زمان برده است، طالبی حوالی بهمن ماه سال ۹۴۷ هـ. ق «شوق‌نامه» را آغاز نموده و در چاشتگاه دوشنبه ۱۳ جمادی الآخر (مقارن با مرداد ماه) سال ۹۴۹ هـ. ق آن را در مکه به انجام رسانده است:

در جمادی الآخرین ماه ای ولد	مه فکنده جرم در برج اسد
بود در روز دوشنبه، چاشتگاه	ثالث و عشرین گذشته بُد ز ماه
مدت تاریخ این حرف و رقم	نهد و چهل با نه آمد در قلم
ابتدا در ظی و میم و زی رسید	ختم نظمش تا بدین مدت کشید
گر فتوحات حرم خوانی رواست	کین فتوح، از نعمت ختم انبیاست
این فتوح از کعبه الله آمده	مونس دل‌های آگاه آمده

(شوق‌نامه، ۴۸۹۶-۴۸۹۰)

شیوه تصحیح

در این تصحیح سعی شده است با تهیه و تنظیم تعلیقات، شرح نکات تنظیم فهرست‌های مختلف اطلاعات جامعی درباره متن در دسترس خواننده قرار گیرد.



در مواردی نیز نیاز به تصحیح اجتهادی بود، که منحصر به فرد بودن نسخه بر حساسیت کار و معضل آن می‌افزود؛ مثلاً برای درست خواندن موارد ناخوانای متون کلمات، باید چند نکته، مد نظر قرار می‌گرفت: نخست سبک و سیاق قلم **طالبی**، دیگر ضرورتِ نحوِ مورد استناد وی، سوم قاموس لغات او چهارم رسایی و تطابق معنایی کلمه.

شرح احوال، افکار و آثار طالبی

دوران زندگی **طالبی** مقارن است با آغاز حکومت صفویان در ایران^۵؛ به ویژه حکومت شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ه.ق) و پسرش، تهماسب میرزا، که پس از مرگ پدر، تا سال ۹۸۴ ه.ق بر ایران حکمرانی کرده است.

از سویی **طالبی** از سلطان سلیمان عثمانی (سلطنت ۹۷۴-۹۲۶ ه.ق/۱۵۶۶-۱۵۲۰ م) نیز در شعر خود یاد می‌کند و احتمال می‌رود که او، اواخر حکومت پدر این پادشاه، یعنی «سلیم خان» را نیز درک کرده باشد.

سلطان سلیمان اول، سهمی بسزا در گسترش مرزهای امپراتوری عثمانی داشت. او، در دوران حکومتش، امپراتوری عثمانی را از مرزهای ایران تا تنگه جبل الطارق و از کناره‌های دانوب تا سواحل دریای سرخ و کرانه‌های افریقا در مدیترانه، گسترش بخشید. حکومت «سلیمان شاه»، صاحب ثروتی بسیار بود و به بخش‌های بسیار پهناوری از کشورهای اسلامی تسلط داشت. گروهی از علما و ادیبان ایرانی، با آغاز سخت‌گیری‌های دولت صفوی از ایران به سرزمین‌های هند و روم مهاجرت کردند و در آنجا به تألیف و تدوین کتاب و آثار خود به زبان عربی و فارسی پرداختند. از آنجا که سلیمان شاه توجهی خاص به زبان و ادبیات فارسی داشت، بسیاری از این دانشمندان و ادیبان به دربار او پناه بردند، احتمال می‌رود **طالبی** جزو همین مهاجران باشد که ظاهراً بیشتر عمر خود را در سفر و نیز در سرزمین عربستان سپری کرده است.

طالبی در سال ۹۴۳ ه.ق از مکه به قصد زیارت تربت مولانا خارج می‌شود و طبق نوشته خودش در «شوق‌نامه» پس از قونیه، رهسپار دارالخلافه (دارالسلطنه) استانبول شده و مورد تفقد و التفات همین شاه سلیمان اول، معروف به سلیمان قانونی قرار گرفته است:

چون وداع و جود ازو شد حاصلم	پس به دارالسلطنت شد منزلم
شاه دوران و سلیمان زمان	باد ذاتش در پناه غیب‌دان
باد دائم نصرت و اقبال او	در ترقی دم به دم اجلال او
مرحمت فرمود و بنمود التفات	یافتم انعام شاه پاک ذات

چون بدیدم روی او، مجدم فزود قُرب او ابواب فتنم بر گشود
(شوق‌نامه، ۴۸۹۶-۴۸۹۰)

* زندگی و شرح حال طالبی

با آنکه نگارنده، در باب زندگی **طالبی** (که در سدهٔ دهم هجری قمری می‌زیسته) به تذکره‌های مختلف^۵، مراجعه کرد، لیک در این زمینه اطلاعی بدست نیاورد. امیر علی‌شیر نوایی در «مجالس النّفایس» از شاعری به نام **طالبی** نام برده که به دلیل اشتیاق به طلب علم و اشتغال به کسب علم، **طالبی** تخلص می‌کرده است. روانشاد سعید نفیسی هم به نقل از همان کتاب، او را در شمار گویندگان قرن دهم هجری آورده است^۶ فقط از نظر تقارن و تناسب زمانی می‌توان احتمال داد که سرایندهٔ **شوق‌نامه** همان **طالبی سمرقندی** است. تخلص این شاعر در «منظومه‌های فارسی»^۸ محمدعلی خزانه‌دارلو، **طالبی** ذکر شده و در جلد چهارم اثر آفرینان نیز از شاعری به نام **طالبی** سخن رفته ولی هیچ اطلاع دیگری در آن نیامده است.

چنانچه اشاره شد سرایندهٔ **شوق‌نامه** چندین بار در این مثنوی، به تخلص خود اشاره کرده ولی از نام و کنیه، موطن و اجدادش، مطلبی نیاورده است:

- **طالبی** را ره به مظلوبش نمای ذوق او زین **شوق‌نامه** برفزای
(شوق‌نامه، ۵۴)

- **از تو خواهم قرب و عزّ هر مقام** قصّه کوتاه **طالبی** زین والسلام
(شوق‌نامه، ۱۱۴)

- **طالبی** را خلعتی بخش از کرم تا شود در هر دو عالم محترم
(شوق‌نامه، ۸۷۱)

از ابیات «**شوق‌نامه**» چنین برمی‌آید که **طالبی** مردی کثیر الحجّ بوده، که پیش از سرودن این مثنوی، پانزده بار به مکه مشرف شده است:

پانزده حج کرده بودم کز حرم **شد خروجم بعد از آن، ای محترم**
(شوق‌نامه، ۷۱۱)

طالبی، در این مثنوی، به پیشه و حرفهٔ خود نیز اشاره‌ای نمی‌کند. تنها از التفات سلطان عثمانی - سلیمان شاه اول - در ملاقات با او می‌توان این احتمال را داد که او صاحب مکنت یا بازرگانی پر آوازه و یا در دانش، صاحب نام بوده است^۹:

مرحمت فرمود و بنمود التفات **یافتم انعام شاه پاک‌ذات**
(شوق‌نامه، ۷۵۴)



طالبی بارها به ارادت و علاقه خاص خود به حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی اشاره کرده و حتی زیارت‌نامه‌ای در ۵۷ بیت برای مولانا سروده است که با این بیت‌ها آغاز می‌شود:

السلام علیک ای سردار دین	السلام علیک کشف العاشقین
السلام علیک شاه لامکان	السلام علیک ای قطب زمان
السلام علیک ای دریای نور	ای ولی حق، مبراً از غرور
مولوی آن معدن صدق و صفا	ره‌نمای عاشقان کبریا
ذات پاکش مطلع انوار عشق	خواجۀ سر محفل بازار عشق

(شوق‌نامه، ۸۲۶-۸۲۲)

خلاصه آنکه از حال و روزگار، حرفه، نحوه معیشت و بستگان و اعقاب و حتی تألیفات دیگر طالبی - جز همین زیارت‌نامه - هیچ اطلاعی به دست نداریم.

* مذهب طالبی

مذهب رسمی ایران، در زمان حیات طالبی، مذهب دوازده امامی است. سخت‌گیری حکومت صفویان در این امر، تا حدی است که از کشتار اهل سنت، ابایی ندارند. از سویی به دلایلی، او مهاجری است که مدام در سفر به سرزمین عربستان است. اهالی این خطه از نظر مذهب، تابع حکومت عثمانیان و پیرو اهل سنت بودند، طبیعی است به دلیل سخت‌گیری و تعصب بیش از حد هر دو حکومت، طالبی قادر به بیان مذهب واقعی خود نیست.

به عبارتی از کلام طالبی نمی‌توان به مذهب او پی برد. او بر شخصیت حضرت محمد (ص) به عنوان انسان کامل و هدف غایی خدا از آفرینش با استناد به «لولاک لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَکَ» پافشاری بسیار دارد:

آنکه لولاک آمدش از حق، خطاب شد وجودش رحمت هر شیخ و شاب

(شوق‌نامه، ۱۳۲)

او در چندین جای این مثنوی پس از نعت رسول اکرم (ص) به مدح خلفای راشدین و سپس ائمه شیعه - هر دوازده امام - پرداخته است. طالبی در میان امامان شیعه ارادتی خاص به حضرت علی (ع) و نیز امام حسین (ع) دارد و در بزرگداشت این دو بزرگوار، بسیار سخن گفته است. برای مثال:

باز حیدر، صفدر روز و غا	ابن عم مصطفی، شیر خدا
شد امامت، ختم اندر شأن او	آمد از حق، حجت و برهان او
گلبن گلزار باغ هل آتی	صاحب استحقاق ملک آنما

(شوق‌نامه، ۲۰۸-۲۰۶)

با این همه در معرفی مذهب خود به هیچ وجه صراحت ندارد، او با استناد به حدیث «سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مَلَّةً وَاحِدَةً» خطّ بطلان به هفتاد و سه فرقه مذهب اسلام می‌کشد:

حالی هفتاد و سه فرقه، ای پسر	باشنو از قول نبی، خیرالبشر
گُلُّ مُحَدِّثٍ، بدعت آمد ای رجال	باز هر بدعت بود، عین ضلال
گفت هفتاد و دو فرقه مصطفی	جمله در آتش روند، ای با وفا
غیر یک فرقه که او یابد نجات	این چنین فرموده، فخر کائنات

(شوق‌نامه، ۳۹۹-۳۹۶)

باری، او به دلیل شرایط زندگی و بحران مذهبی زمان خویش، با مصلحت‌اندیشی به کتمان مذهب خویش اصرار ورزیده، اگر شیعه است به احترام مذهب آل عثمان، خلفای راشدین را مدح و اگر پیرو اهل سنت است از بیم تعصب صفویان، حقیقت مذهب خویش پنهان کرده است. نگارنده بر این باور است که با توجه به محتوای **شوق‌نامه**، باور خاص عارفانه گوینده در ایجاد این ابهام تأثیر بسزایی داشته است.

* سفرهای طالبی

از آنجا که شرح حال **طالبی** در هیچ تذکره‌ای نیامده، اطلاعاتی دقیق از محلّ اقامت و سکونت او، حتی دلیل مهاجرت او نداریم. تنها منبع ما برای شناخت این شخصیت همین مثنوی **شوق‌نامه** است.

طبق ابیات شوق‌نامه او بارها به مکه معظمه مشرف شده و چنانچه آمد پیش از سرودن این مثنوی پانزده بار فریضه حجّ را به جا آورده است.

در سال ۹۴۳ از مکه به مدینه و از آنجا به شام و سپس به حلب سفر کرده خود را به دیار روم رسانده و بر سر راه خود توقفی در قونیه داشته و به زیارت تربت مولانا جلال‌الدین نائل آمده است.

از قونیه، رهسپار دارالسلطنه (استانبول) شده و مورد التفات سلیمان قانونی واقع شد. **طالبی** از این سفر به مکه باز می‌گردد و آنگاه به سرودن **شوق‌نامه** مشغول می‌شود و تا پایان آن - یعنی یکسال و شش ماه - در این سرزمین می‌ماند:

مدّت یک سال و شش مه، ای کرام در حرم شد نظم این‌نامه تمام

(شوق‌نامه، ۴۸۹۴)

بدین ترتیب با استناد به **شوق‌نامه** سفر **طالبی** به این بلاد محرز است: سرزمین عربستان، مدینه، شام، حلب، بلاد روم، قونیه و استانبول.

* اطلاعات و دانش طالبی

اطلاعات و دانش **طالبی** را، از نظر تسلط به علوم قرآنی و مذهبی، علوم ادبی و تسلط به زبان‌های دیگر می‌توان بررسی کرد:

علوم قرآنی و مذهبی: کاربرد زیاد تلمیح، درج و اقتباس در **شوق‌نامه** بیانگر تسلط بسیار زیاد گوینده آن به مباحث دینی، قرآن، احادیث و اخبار، تاریخ اسلام و قصص انبیا است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد **طالبی** از علمای بزرگ علوم دینی عصر خویش بوده است.

علوم ادبی: ضمن بررسی تأثیرپذیری شاعر از گویندگان پیش از خود می‌توان گفت که **طالبی** آثار مهم ادبیات عرفانی را مطمح نظر داشته و مطالعه کرده است.

زبان شعر او زبانی ساده و به دور از تعقید و پیچیدگی است؛ هرچند، گاهی همچون دیگر شعرا و حتی مانند مولانا به رعایت اصول قافیه و وزن شعر بی توجه بوده است؛ اما این موارد بسیار نادر بوده و حتی برای کسی که ادعا می‌کند طبعی بی‌بهره از وزن و قافیه دارد، کاملاً طبیعی و قابل اغماض است:

نبودم واقف از وزن قوافی دلم بود از قوافی، گشته صافی

(شوق‌نامه، ۴۵۵۸)

طالبی آرایه‌های ادبی را می‌شناسد اما در حد اعتدال از آنها بهره می‌گیرد. هدف او انتقال پیام و مفاهیم است نه فضل‌فروشی شاعرانه!

باید اذعان کرد **طالبی** در نظم، بیش از نثر مهارت داشته است. با توجه به سرلوحه‌ها و عنوان‌هایی که برای هر بخش نوشته و مقایسه آن با نظم **شوق‌نامه** می‌توان دریافت که **طالبی** در شعر موفق‌تر از نثر است. او در نثر تحت تأثیر زبان عربی است؛ اطناب و سستی کلام در عبارت‌های او در سرلوحه‌ها گاه بسیار مشهود است.

علوم دیگر: اطلاعات **طالبی** از فلسفه و منطق در حد معمول است. یا لاقلاً این طور وانمود می‌کند و یا شاید تمایلی به طرح مسائل آن ندارد. به ندرت از اصطلاحات فلسفی استفاده می‌کند و این اصطلاحات چندان دور از ذهن و پیچیده نیست.

مهارت او در زبان‌های دیگر: آوردن بیت‌های ملمع نمایانگر تسلط طالبی به زبان عربی است. کاربرد اصطلاحات ترکی در «شوق‌نامه» نشان می‌دهد که گوینده به این زبان هم تا حدی آشنایی داشته است.

سبب نظم شوق‌نامه

طالبی، نظم شوق‌نامه را در سال ۹۴۷ هجری قمری، در مکه آغاز می‌کند:

بود در تاریخ ظی و زی و میم زد برون این موج در بحر قدیم
در مقام وحی حق، شد فتح باب ز آنکه باشد تابع وحی کتاب
(شوق‌نامه، ۷۶۱-۷۶۰)

او نام «شوق‌نامه» را به دلیل اشتیاق بلوقیا، شخصیت اصلی داستان و دلیل سفر وی، برای این منظومه برگزیده است:

نام این زیبا عروس سرمدی شد ز غیبتش، شوق‌نامه احمدی
شد مشوق‌نامه عشاق هم مونس جان و دل عشاق هم
نامه شوق حبیب کبریاست سرگذشت عاشق آن مجتباست
(شوق‌نامه، ۷۶۶-۷۶۴)

اما او ماه‌ها پیش از سرودن شوق‌نامه پس از زیارت مزار مولانا رؤیای عجیبی می‌بیند. او حضرت مولانا را در حالت خواب و بیداری می‌بیند که حقه‌ای به او می‌سپارد:

حقه‌ای دادم به دست آن بوالعلا جان مجلی گشت از آن لطف و عطا
حقه‌ای در غایت خوبی و رنگ جوهرش معلوم نی از چوب و سنگ
صورتش مانند ذر، شفاف و صاف بود روشن، همچو قندیل مطاف
در میان خواب و بیداریم داد تاج عرفان، ملک هشیاریم داد
(شوق‌نامه، ۷۴۸-۷۴۵)

طالبی مدت‌ها دل مشغول تعبیر این رؤیا بود:

مدتی دل شد مراقب ای جواد تا چه باشد دادن حقه مراد
(شوق‌نامه، ۷۷۱)

او پس از سفر قونیه و نیز ملاقات سلطان سلیمان در دارالخلافه به مکه باز می‌گردد و مبادرت به نظم این مثنوی می‌نماید:

در حرم این فضل‌م از مولا رسید لیک از الطاف مولانا رسید
(شوق‌نامه، ۷۶۹)

نظم شوق‌نامه ۴۹۴۱ بیتی، یک سال و شش ماه طول می‌کشد و شاعر، داستان سفر بلوقیا را در سال ۹۴۹ ه. ق. به انجام می‌رساند:

مدت یک سال و شش مه، ای کرام در حرم شد نظم این نامه تمام
(شوق‌نامه، ۴۸۹۳)

نکته قابل توجه روحیه انتقادپذیر شاعر این منظومه است:

سهو و نقصان گر بود اندر رقم اهل دین اصلاح سازند از کرم
اهل دل را، خلقت الهی بود ساتر هر نقص و بی‌راهی بود
(شوق‌نامه، ۴۹۰۱-۴۹۰۰)

کتابت این اثر شوق‌نامه در روز چهارشنبه، ۱۶ شعبان سنهٔ خمسین و تسعمانه به پایان می‌رسد.

معرفی شوق‌نامه

طالبی، شوق‌نامه را در ۴۹۴۱ بیت و در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن)، هم وزن مثنوی معنوی سروده است. هرچند در پایان عدد ابیات را ۵۰۰۰ بیت، ذکر می‌کند:

پنج‌هزار ابیات باشد ای یسر چون حواس خمسه در جسم بشر
(شوق‌نامه، ۴۹۱۱)

و چنانچه پیش از این گفتیم وزن منظومهٔ «گلشن توحید» شاهدهی بر این انتخاب تأثیری بسزا داشته است. شوق‌نامه با حمد خدا شروع می‌شود:

حمد پاک از جان پاک انبیا حمد بی‌غایت به غیر منتها
باد بر آن ذات پاک بی‌بدل کو دهد از نحل و خون، شیر و غسل
از کف خاکی، پدید آرد شهی بخشد او را ملک‌ت شاهنشهی
(شوق‌نامه، ۳-۱)

طالبی پس از حمد خدا و نعت پیامبر و توصیف معراج حضرت محمد (ص) به ذکر و مدح چهار یار گزین رسول اکرم (ص) پرداخته، سپس مباحث ذیل را مطرح می‌کند:

توییخ اهل تعصب، حکایت نوف البکالی، معنی ابیات قصیدهٔ محمد مزدقانی، مراحل شش‌گانهٔ انسانی، حدیث انّ احدکم یجمع خلق ...، غفلت دل، سبب نظم شوق‌نامه، سفر به مدینه و شام، وصف سالک صمدان محمد ابیوردی، زیارت‌نامهٔ مولانا جلال الدین.

آن‌گاه پس از یک مقدمهٔ ۳۸ بیتی با عنوان «در بیان استعارهٔ زبان ترجمان نی»، حکایت بلوقیا ابن اوشیای بنی اسرائیل را، آغاز می‌کند، که با تفسیر آیات و احادیث و حکایت‌های دیگر همراه است.

بنابر روایت، بلوقیا یکی از دو تنی است که به محلّ دفن جسد سلیمان نبی رسید. نفر دیگر عقان، بزرگ قوم یهود در قدس بود که چون خواست انگشتی سلیمان را از دستش خارج کند، آتش گرفت و درگذشت. طبق روایت بلوقیا پس از این واقعه به وطن باز می‌گردد، اما تخیل **طالبی** این سفر معنوی را، ادامه می‌دهد.

سفرنامه روحانی شوق‌نامه

موضوع سفر به عوالم روحانی و عالم ماورای طبیعت در فرهنگ ایران و اسلام، پیشینه‌ای کهن دارد. از قدیمی‌ترین سفرنامه‌های روحانی که در دین زرتشت مطرح شده یعنی «ارداویراف‌نامه» گرفته تا سفرنامه‌های روحانی چون سفرنامه بایزدبسطامی، سفرنامه محیی‌الدین عربی، سفرنامه سنایی غزنوی، سفرنامه شمس‌الدین بردسیری، سفرنامه نجم‌الدین کبری و سفرنامه عطار موضوع **شوق‌نامه** هم یک سفرنامه روحانی است.

شوق‌نامه، منظومه‌ای است در توحید و عرفان، مذهب و اخلاق، به زبان رمز و تمثیل، برای آموزش و تعلیم طالبی ضمن بازآفرینی ماجرای سفر بلوقیا در پی بیان هدفی مشخص است و آن، تأکید بر نبوت حضرت محمد (ص) به عنوان آخرین رسول از طرف خدا و تعلیم مقاصد صوفیه و اخلاق اسلامی است.

در ضمن مطالعه **شوق‌نامه**، به ابیاتی برمی‌خوریم که غلیان هدف تعلیمی، اثر را، از هر گونه ذوق و خیال شاعرانه بی‌بهره می‌سازد و در عین حال، گاه تخیل رنگ خاصی به داستان می‌بخشد.

شاید بتوان گفت **شوق‌نامه** یک دایره المعارف کوچک و موجز تاریخ انبیا و خلفای راشدین و ائمه اطهار است، آن هم به زبان نظم که در حاشیه داستان بلوقیا آمده است. این کتاب همچنین حاوی مطالب مختلفی است، اعم از ساقی‌نامه، معراج‌نامه، مذمت غرور، حرص و غفلت و نیز قصص اسلامی.

لحن طالبی در **شوق‌نامه** گاه لحن یک معلم است؛ او همچون معلمی دلسوز به راهنمایی شاگرد خود می‌نشیند، با مخاطب گفت و شنود ندارد، او را به چالش نمی‌اندازد؛ مفاهیمی که می‌خواهد، با شگرد خاص خود، به او منتقل می‌کند.

در این کتاب آیات و اخبار، حکمت و عرفان با داستان درآمیخته است. این مثنوی در بیان داستان پیامبران لحنی سرد، خشک و ملال‌انگیز دارد. فراوانی تلمیحات و اشارات، خواننده تنگ حوصله را دچار ملال می‌کند، اما همین گوینده، در خلق صحنه‌های داستانی و استفاده از رموزها، بسیار ماهرانه از تخیل خود بهره گرفته است.

سفر بلوقیا شامل منازل متعددی است که گوینده **شوق‌نامه** در هر قسمت، بخشی از اطلاعات دینی و تا حدی عرفانی خود را گنجانیده است. او به تناسب ماجرا، با آوردن حکایتی یا توضیح آیه‌ای و یا تبیین حدیثی ضمن ایجاد تنوع، معانی خود را با تأکید بیان کرده است.



در این منظومه، گونه‌ای سیر آفاق و انفس به چشم می‌خورد که در نوع خود کم‌نظیر است. بلوقیا از سرزمین ماران دوزخی می‌گذرد، با پیکر سلیمان نبی مواجه می‌شود، سوار بر اسب بالدار شاه پریان از سرزمین آنها عبور می‌کند، از طعام شاه ماهیان می‌خورد و همچون «سالک فکرت» مصیبت‌نامه عطار با فرشتگان مقرب درگاه خدا ملاقات می‌کند.

اگر کلام این فرشتگان در «مصیبت‌نامه» ختم به ذات احدیت می‌شود، ما حمل گفت و گوی بلوقیا با این فرشتگان، ضمن اقرار به یگانگی خدا، اعتراف به رسالت حضرت محمد (ص) به عنوان خاتم پیامبران الهی است.

بلوقیا به سفر در جهان طبیعی و معنوی می‌پردازد. حالت او، حالت شیفته بی‌قرار یار است، او در هر منزل در مواجهه با هر موجودی از شیفتهگی زیارت نبی اکرم (ص) می‌گوید و در این مسیر به ندرت از کسی راهنمایی می‌خواهد. گویا می‌داند آنها همه به نوعی ناقص‌اند و ناتوان. او خود راه را می‌داند، فقط باید از حصار زمان و مکان، خلاصی یابد؛ بلوقیا در جبر زمان گرفتار است.

در این سیر و سلوک با کسی نمی‌جنگ؛ اگر در دام بلایی، بیم و هراسی افتد، با ذکر لا اله الا الله و محمد رسول الله نجات می‌یابد. او با این ذکر از هیچ چیز واهمه‌ای ندارد. بلوقیا عاشق است، اما درمانده نیست! مصمم است و دل‌باخته پیامبری که در رستاخیز هم در اندیشه امت خویش و شفاعت آنان است:

وزن اعمال و ظهورات کتاب	بعد از این، باشد صراط و هم حساب
گشته ظاهر قهر قهارالوجود	انبیاء از هیبت حق، در سجود
زین گذر در پرده راز آمده	جمله «نفسی» گفته در ساز آمده
شد نوای پرده او «امتی»	غیر شاه انبیای رحمتی
چون بود او، عاقبت نیکو بود	پس شفاعت خواه جمله او بود

(شوق‌نامه، ۶۴۴-۶۴۰)

بلوقیا در پایان داستان، وقتی مطمئن می‌شود که نمی‌تواند از جبر زمان و فاصله زمانی با مراد خود رهایی یابد، به کمک حضرت خضر به وطن خویش و به دامن عشق ناب و بی‌ریای مادر، بازمی‌گردد.

چنانچه ملاحظه می‌کنید، آمیختگی افسانه، حماسه روحانی و سفر روحانی و پارابل در این داستان، فضای منحصر به فردی را بوجود آورده است.

خلاصه آنکه قصد طالبی در نظم شوق‌نامه، انتقال پیام خاص و هدف معین در قالب داستان است؛ به همین دلیل از گذرگاه داستان و کوچه تمثیل می‌گذرد، و به

نمادها توسط می‌جوید. به قول دکتر زرّین کوب: «رهر و اگر به خرابات و میخانه نیز راه می‌جوید، هشیاری و پارسایی خویش را یکسره از دست نمی‌دهد»^{۱۱}.

مأخذ داستان بلوقیا

سفر بلوقیا بدین گونه در کتاب «مجمّل التّواریخ و القصص» آمده است^{۱۲}:

«اشموئیل و داود را دفینه به بیت المقدس است، و سلیمان را، از پیغامبر ما صلوات الله علیهما روایت است که دیوان و آدمیان جمع شدند و در میان جزیره‌ای اندر بحر قلزم جای از سنگ خاره برآوردند و بکنندند و سلیمان همانجا بر تخت بنهادند و هرگز کسی آنجا نرسیده است مگر عفان و بلوقیا و عفان خواست که انگشتری سلیمان برون کند، آتش اندر وی افتاد و بلوقیا بازگشت و گویند به بیت المقدس او را دفن کردند پنهان، و روایت پیغامبر صلی الله علیه و سلّم درست باشد».

بر اساس این نوشته بلوقیا پس از مرگ عفان به وطن باز می‌گردد اما طالبی با استناد به این ماجرا و با استفاده از تخیل خویش، داستان را ادامه می‌دهد. به عبارتی بقیه داستان بلوقیا در شوق‌نامه، زاده تخیل طالبی است.

شیوه داستان‌پردازی در شوق‌نامه

اصولاً تمثیل و حکایت، بهترین وسیله برای محسوس و ملموس کردن مضامین نامحسوس و پیچیده عرفانی است؛ از این رو طالبی نیز در شوق‌نامه، داستان سفر معنوی بلوقیا را بهانه‌ای می‌کند برای بیان مضامین مذهبی و عرفانی. برای او نیز - همچون مثنوی‌پردازان عرفانی پیش از خود - محتوا و معنا، اهمیتی بیشتر از ساختار داستان دارد، هر چند نمی‌توان مهارت او را در داستان‌پردازی نادیده گرفت.

از آنجا که حکایت سفر بلوقیا برای سراینده وسیله‌ای است برای انتقال مفاهیم عارفانه و زاهدانه، به همین دلیل داستان شوق‌نامه نه ساختاری پیچیده دارد و نه بافت کلامی دشواری. شوق‌نامه، چه در بافت و ساخت کلام، چه در حوزه اشارات، به دور از فضل‌فروشی و هنرنمایی بعضی از گویندگان و شاعران مثنوی‌پرداز است.

داستان بلوقیا، قصه‌ای است تمثیلی که گوینده به خوبی از فضای "قابل"^{۱۳} و "پارابل"^{۱۴} برای گفتن مضامین اخلاقی بهره برده است. این داستان چون هر افسانه



تمثیلی دیگر، دارای دو سطح حقیقی و مجازی است. در سطح حقیقی قصه، سفر بلوقیا در اشتیاق درک محضر مبارک حضرت محمد (ص) نقل می‌شود و در سطح مجازی، درون‌مایه قصه، اشاره به مضامین عرفانی - دینی دارد.^{۱۵}

«ساختار داستان^{۱۶}» در مفهومی که امروز از آن در نظر داریم، در داستان‌های قدیم و بویژه در حکایت‌ها و تمثیل‌های فرعی و مستقل، چندان موضوعیتی ندارد. در این داستان‌ها به ندرت طرحی پیچیده و یا ابداعی در ساخت، به چشم می‌خورد.

طالبی ضمن بیان داستان اصلی - حکایت سفر معنوی بلوقیا - سعی می‌کند با آوردن حکایت‌های فرعی، به توضیح و تأکید طالبی بپردازد، که در مسیر داستان اتفاق می‌افتد. او در گزینش حکایت‌های فرعی متناسب با فضای داستان، موفق است. گاهی خود این حکایت‌های فرعی، به تناسب، سبب طرح موضوعی، تازه می‌شود که حکایت بعدی، متناسب این موضوع جدید مطرح می‌گردد.

ساختار اصلی داستان سفر بلوقیا و حتی حکایت‌های فرعی، همچون دیگر داستان‌ها در ادبیات کلاسیک، دارای توالی طبیعی زمان است. به این معنا که در امتداد زمان، هر شخصیت یا واقعه‌ای بعد از واقعه قبلی و قبل از واقعه بعدی در طرح داستان حضور می‌یابد. داستان با جمله‌های دیگری، که هر یک از جمله ماقبل خود سرچشمه می‌گیرد، به پیش می‌رود و گسترده می‌شود:

۱. به پادشاهی رسیدن بلوقیا در مصر، پس از مرگ پدرش اوشیای بنی اسرائیلی؛
۲. بازدید او از خزانه پدر و یافتن صندوقچه‌ای عجیب با قفلی گران؛
۳. گشودن صندوقچه و یافتن کتابی قدیمی در آن؛
۴. مطالعه کتاب و آشنایی با آخرین پیامبر و آگاهی بر اوصاف کمال محمدی؛
۵. شیفتگی بلوقیا بر حضرت محمد (ص)، در پی مطالعه کتاب و آرزوی درک محضر آن حضرت؛
۶. تصمیم بلوقیا به سفر و رخصت خواستن از مادر؛
۷. آغاز سفر بلوقیا با همراهان به قصد ملاقات با عقیان در قدس برای زیارت حضرت محمد (ص)؛
۸. مرگ و هلاک یاران بلوقیا در بیابان، از سختی راه و عطش بسیار؛
۹. ملاقات بلوقیا با شاه ماران (یملیخا)؛
۱۰. رسیدن بلوقیا به قدس و ملاقات با عقیان؛
۱۱. همراه شدن عقیان با بلوقیا به عنوان راهنما؛
۱۲. مواجه شدن آن دو با پیکر سلیمان نبی (ع)؛

۱۳. مرگ عَفَّان بر اثر حرص و زیاده‌خواهی (به قصد تصاحب انگشتری حضرت سلیمان)؛
۱۴. رولان شدن بلوقیا به تنهایی؛
۱۵. رسیدن بلوقیا به درختی که شیر و روغن آن، آدمی را در برابر خطرات مصون می‌دارد؛
۱۶. گذر بلوقیا از هفت دریا؛
۱۷. رسیده به سرزمین پریان و ملاقات با شاه پریان (صخرائیل)؛
۱۸. گذر از سرزمین پریان به کمک اسب شاه پریان (اسب بالدار)؛
۱۹. رسیدن به فرشته موکل روز و شب (نوحائیل)؛
۲۰. ملاقات بلوقیا با فرشته موکل باد و آب (سمحائیل)؛
۲۱. ملاقات بلوقیا با فرشته موکل زمین (خرقائیل) در کوه قاف؛
۲۲. گذشتن او از حجاب دریا و آسمان به کمک جبرئیل؛
۲۳. ملاقات با شاه ماهیان و رفع گرسنگی و تشنگی بلوقیا به کمک شاه ماهیان؛
۲۴. ملاقات با فرشته موکل رستاخیز (اسرافیل)؛
۲۵. ملاقات بلوقیا با فرشته موکل رزق و روزی (میکائیل)؛
۲۶. ملاقات بلوقیا با فرشته وحی (جبرئیل)؛
۲۷. ملاقات بلوقیا با مرغی بهشتی و حضرت خضر؛
۲۸. کمک خواستن از خضر برای بازگشت به وطن؛
۲۹. بازگشت بلوقیا به وطن؛
۳۰. ارشاد مردم مصر به حق و حقیقت و بازگویی عجایب سفر بر ایشان.

چنانچه ملاحظه می‌شود، داستان اصلی و جامع شوق‌نامه شرح کوشش‌های سالکی است (بلوقیا) برای درک محضر نبی اکرم حضرت محمد (ص). بن‌مایه این داستان حدیث «اشتقاق» است و «آرزومندی».

قرار است «عَفَّان» در این سفر راهنمای بلوقیا باشد که خود بر اثر حرص و زیاده‌طلبی هلاک می‌شود و قهرمان داستان به تنهایی، سفر را ادامه می‌دهد. او سفرهای کوتاه‌تری را به انجام می‌رساند^{۱۷}؛ به عبارتی او، در مراتب مختلف هستی سیر می‌کند. سالک «شوق‌نامه» به طور خلاصه، در پنج قلمرو سفر می‌کند:

۱. حرکت از مصر به قدس برای دیدار عَفَّان؛
۲. گذشتن از بیابان ماران، هفت‌دریا، سرزمین پریان؛



۳. ملاقات با فرشتگان مقرب (نوحائیل، سمحائیل، خرقائیل، میکائیل، اسرافیل، جبرئیل)؛
۴. ملاقات با مرغی از مرغان بهشتی و حضرت خضر؛
۵. بازگشت به سرزمین خود، مصر، پس از نومیادی از ملاقات نبی اکرم (ص) به دلیل بُعد زمانی.

در این داستان فاعال (شخصیت اصلی داستان) یک نفر است و آن، بلوقیا است، مفعول یا هدف و مقصود هم، واحد است (ملاقات با نبی اکرم (ص)) و فعل داستان نیز «میل رسیدن به آرزو» است. بخش حادثه داستان «آرزومندی» است که این بخش در غالب آثار عرفانی مشترک است. این حادثه منجر به تلاش و کوشش سالک آرزومند و طیّ طریق می‌شود. این سفر، غالباً برای دست‌یابی به هدفی است که چندان هم متعارف نیست و قاعدتاً نیازمند راهنماست. اما در کمال تعجب در این داستان پیر و راهنمای راه - عقان - خود در اولین مرحله سفر دچار وسوسه حرص و زیاده‌خواهی شده، در نهایت هلاک می‌گردد.

سفر عرفانی سه مرحله دارد^{۱۸}: شریعت، طریقت، حقیقت. سفر بلوقیا رنگ طریقتی - شریعتی دارد که به مرحله حقیقت نمی‌رسد، چون آنجا محل «محو» و بی‌نشانی است. در واقع بلوقیا نمی‌تواند بیشتر از مقام ملاقات فرشتگان مقرب و دیدار حضرت خضر (ع) پیش رود، لذا دست از سفر می‌کشد و به وطن باز می‌گردد. بازگشت بلوقیا به سرزمین خود، سیر روایت داستان را به سیر دایره‌ای تبدیل می‌کند.

با مطالعه شیوه داستان‌پردازی این اثر عرفانی می‌توان دریافت که:

- هدف طالبی، ارائه اندیشه‌های عرفانی، مذهبی و اخلاقی در قالب داستان است.
- داستان «شوق‌نامه» روایتی است جدید از قصه‌ای قدیمی که طالبی در بازسازی آن، ضمن بهره‌گیری از تخیل، بیشتر به جنبه تعلیمی اثر توجه داشته است.
- مضمون داستان، قدیمی است و به زمان‌های دور و جوامع گذشته بازمی‌گردد.
- طالبی قهرمان داستان - بلوقیا - را با صفاتی خوب و متعالی معرفی می‌کند که در آغاز داستان به شخصیتی پویا مبدل شده است.
- عوامل متافیزیکی، حیوانات عجیب و غریب و افسانه‌ای و حوادث غیرطبیعی در فضای داستان نمودی خاص دارد.

- هرچند گوینده به کلی گویی گرایش دارد، اما از توصیف جزئیات، غافل نبوده است.
- لحن کلام همه شخصیت‌های داستان یکسان است.
- زاویه دید داستان، دانای کل است.
- گوینده کمتر به معرفی جزئیات روحی و درونی قهرمان پرداخته است.
- پلات داستان ساده و ابتدایی است.
- غالباً گوینده در آغاز هر بخش با آوردن سرلوحه و عنوان، خواننده را در جریان ادامه داستان قرار می‌دهد.
- خط سیر روایت مدور است. بدین معنا که تکلیف قهرمان داستان، در آخر داستان، روشن می‌شود.
- توجه طالبی به «شیوه بلاغت منبری» گاه باعث تنوع فضای داستان می‌شود و گاه با تکرار مضامین باعث ملال می‌گردد و خواننده را از فضای داستان اصلی جدا می‌سازد.
- وسواس گوینده به انتقال مضامین عرفانی و اخلاقی منجر به رمزگشایی تمثیل‌ها شده است؛ که این امر، ساختار قصه را دچار نقص می‌کند و از کیفیت رمزی بودن و تأویل‌پذیری آن می‌کاهد.

مناسبات بینامتنی

(بررسی تطبیقی ساختار روایی و شیوه داستان‌پردازی طالبی با گویندگان پیش از خود)

سنایی غزنوی نخستین شاعری بود که مضامین عارفانه را در قالب حکایت با کلامی فاخر و فاضلانه به میان دربار و اهل فضل برد. پس از او عطار از این شیوه، منتهی با بیانی ساده، بهره جست؛ این سبک و سیاق در کلام مولانا به ویژه در «مثنوی معنوی» به نقطه اوج خود رسید^{۱۹}.

طالبی نیز داستان و تمثیل را وسیله‌ای برای بیان مضامین عارفانه و زاهدانه می‌کند او همچون عطار، تمایلی به اظهار فضل چه در ساخت و بافت کلام، چه در حوزه اشارات و واژگان ندارد. داستان برای او در حکم پیمان‌های است لبریز از راز و رمز عرفان و آیات و احادیث اسلامی تا مخاطب را محو و مست‌تعبیر عرفانی و مسائل اخلاقی کند نه محو داستان.



داستانی که او به عنوان ظرف و پیمانانه برمی‌گزیند، داستان نه چندان مشهور بلوقیا، پادشاه مصر است. داستان سفر او بهانه‌ای می‌شود برای گوینده «شوق‌نامه» تا راز و رمز عرفان را با توسل به آیات و احادیث و قصص اسلامی بیان کند.

«شوق‌نامه» برای طالبی، مجالی است برای نعت خدا و رسول اکرم (ص). از اینرو گاه بیش از آن که صبغه عرفانی داشته باشد، رنگ شریعتی می‌گیرد و زاهدانه، و از این نظر به محتوای مثنوی‌های سنایی نزدیک می‌شود.

او در محتوا همچون سنایی در «حدیقه الحقیقه»، همه قدرت خود را صرف بیان حکمت نکته‌سنجی در مباحث دینی و مبانی اخلاقی نموده، ولی از نظر جزالت معنی و حسن سبک و تمثیلات به مرتبت او نمی‌رسد.

با این مقدمه لازم است، اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم به اصطلاح رایج و متداول در گفتمان ادبی روز، یعنی «بینامتنیت»^{۲۰}. اصطلاح «بینامتنیت» یا تعامل و مناسبات بینامتنی، اغلب بر کاربرد آگاهانه متنی در خلال متنی دیگر اطلاق می‌شود. بر این اساس هر متنی برخاسته و شکل‌یافته از متون پیش از خود و حتی خوانندگان خود است. از اینرو هر اثر، بازخوانشی از آثار پیشینیان قلمداد می‌شود، میخاییل باختین^{۲۱}، روان بارت^{۲۲} و جولیا کریستوا^{۲۳} در پیدایش و تبیین این نظریه ادبی نقش بسزا داشته‌اند.

در «شوق‌نامه» همچون آثار عطار و دیگر داستان‌های ادبیات کلاسیک، توالی زمان رعایت شده است؛ داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که در امتداد زمان، هر شخصیت یا حادثه‌ای بعد از واقعه قبلی و پیش از واقعه بعدی در طرح داستان حضور می‌یابد.

شخصیت‌ها و وقایع به ترتیب بر حسب گذر زمان وارد صحنه شده، تابع وحدت سه‌گانه (موضوع - زمان و مکان) هستند.

فرمول زیر برای اکثر داستان‌های عرفانی و سفرهای معنوی و روحانی صدق می‌کند^{۲۴}:

۱. سالک طالب رسیدن به حق است.
 ۲. سالک به رهبری پیر، به سوی حق، سفر می‌کند.
 ۳. سالک به حق می‌رسد یا نمی‌رسد.
- این ترتیب در داستان سفر بلوقیا چنین است:
۱. سالک طالب درک محضر پیامبر اسلام (ص) است.
 ۲. سالک برای نیل به این آرزو راهی سفر می‌شود.

۳. سالک با دریافت فاصلهٔ زمانی خود تا ظهور نبی اکرم (ص) دست از سفر می‌کشد و باز می‌گردد.

با همین سه جمله، می‌توان ساختار هر یک از مثنوی‌های عرفانی را ترسیم کرد. مایهٔ تکوین سه مثنوی عطار (مصیبت‌نامه - الهی‌نامه - منطق الطیر) و نیز «شوق‌نامه» طالبی، همگی حدیث «اشتقاق» است و داستان «آرزومندی». «شوق‌نامه» از نظر ساختار، شباهت زیادی به دو اثر عطار نیشابوری - «منطق الطیر» و «مصیبت‌نامه» - دارد. این اثر شامل یک داستان جامع است که به داستان‌های کوتاه مزین شده است.

قهرمان اصلی داستان «شوق‌نامه» بلوقیا است که در پی آرزوی زیارت جمال احمدی راهی سفر می‌شود؛ سفری عرفانی و تمثیلی، همچون سالک داستان «مصیبت‌نامه» عطار که در پی درک حقیقت، طی طریق می‌کند و همچون مرغان در «منطق الطیر» که برای ملاقات سیمرغ، رنج سفر بر خود هموار می‌کند. ساختار داستان بلوقیا در «شوق‌نامه» همچون «مصیبت‌نامه» و «منطق الطیر» عطار مبتنی بر سفر عرفانی و روحانی است و رنگ طریقتی دارد.^{۲۵}

حکایت‌های فرعی «شوق‌نامه»، همانند شیوهٔ عطار در مثنوی‌هایش، برای توضیح و تأکید مطالبی است که در طرح داستان اصلی آمده؛ گزینش هنرمندانه طالبی در خور توجه است. حکایت‌های فرعی و اشارات و تلمیحاتی که برگزیده با فضای داستان، تناسب بسیار خوبی دارد. برای مثال آنجا که بلوقیا عزم سفر می‌کند و برای مشورت نزد مادر رفته، و از او اذن سفر می‌خواهد، طالبی ضمن بیان جایگاه و مقام ویژه مادر در دین مبین اسلام، با استناد به حدیث نبوی: «الجنة تحت اقدام الأمهات» حکایت علقمه را می‌آورد که چطور به دلیل رنجش خاطر مادر، در حال نزع، دچار عذاب شده بود، آن گاه پس از موعظه‌ای در باب «گرفتاران عصیان خدا و رسول و گرفتاری عاق والدین»، به ادامهٔ داستان بلوقیا می‌پردازد.

طالبی همچون مولوی، با پرداختن به جزئیات و حوادث فرعی، بسیاری از ابهامات مخاطب را برطرف نموده، به او کمک می‌کند تا با بازسازی موقوع در ذهنش، داستان را واقعی‌تر ببیند و باور کند، هرچند حکایت‌های مثنوی از ساختار داستانی مطلوب‌تر و منسجم‌تری برخوردار است.

زبان طالبی در تعریف داستان، تا حدی مانند زبان عطار و مولوی، با زبان و اندیشهٔ عوام درآمیخته، اما در بیان مفاهیم عرفانی و مذهبی، غلبهٔ زهد و حکمت از او، سخنوری همچون حکیم سنایی غزنوی ساخته است به همین دلیل عاطفه و شورانگیزی



کلام طالبی، مانند سنایی، چندان در خور توجه نیست. ما در «شوق‌نامه» طالبی سخنان مبتنی بر احوال عاشقانه را می‌بینیم، ولی حالات عاشقانه را در شعر او حس نمی‌کنیم. کلام او گزارش گونه است؛ چون گزارش ناظری از یک حادثه یا حالتی، بی‌آنکه خود - راوی - چندان درگیر یا واجد آن حادثه باشد.

حجم زیاد تلمیحات، اشارات داستانی، آیات و احادیث، سخنان مشایخ صوفیه، مضامین و درون‌مایه حکایت‌های اصلی و داستان‌های فرعی، حتی تصاویر شعری مأخوذ از ادبیات فارسی و عربی، ضرب‌المثل‌ها و باورهای اخذ شده از ادبیات شفاهی، همه و همه حاکی از وجود تعاملات چشمگیر بینامتنی در مثنوی «شوق‌نامه» است.

خلاصه آن که مناسبات بینامتنی «شوق‌نامه» با مثنوی‌های عارفانه پیش از خود، نه تنها از نظر صوری که از نظر محتوا (عرفانی) و هدف (تعلیمی) و نیز جنبه داستان‌پردازی قابل بررسی است. طالبی در پی انتقال معارف مذهبی و عرفانی، همچون عطار یک داستان جامع و اصلی را مینا قرار داده، به شیوه «بلاغت منبری» - که خاص سنایی و عطار و مخصوصاً مولوی است - از تمثیل‌ها، حکایت‌های فرعی و اشارات مذهبی بهره بسیار برده است. او در ذکر مسائل دینی و دیدگاه‌های شرعی بیشترین تأثیر را از کلام زاهدانه سنایی گرفته در تمثیل و التفات از بیان مولوی و عطار الهام بسیار گرفته است. خلاصه آن که:

۱- طالبی همچون پیشینیان خود، زبان «تمثیل» را برای بیان مضامین عارفانه برگزیده است.

۲- گوینده تحت تأثیر مثنوی مولانا، توجه خاصی به کاربرد «شیوه بلاغت منبری» داشته است.

۳- طالبی در پی انتقال معانی عرفانی، کمتر از مولانا به ساختار هنرمندانه داستان پرداخته، هر چند نسبت به آن، چندان هم بی‌تفاوت نبوده است.

۴- پرداختن به جزئیات حوادث و رفتار شخصیت‌ها در «شوق‌نامه» بسامد بالایی ندارد، حال آن که در «منطق‌الطیر» و نیز «مثنوی معنوی» این خصیصه کاملاً مشهود است در «حدیقه‌الحدیقه» اصلاً به چشم نمی‌آید.

۵- «مکالمه و گفتگو» در شوق‌نامه غالباً مانند «حدیقه‌الحدیقه» سنایی حالتی تحکمی دارد و همچون «مثنوی مولوی» و سروده‌های عطار، خواننده را دچار چالش نمی‌کند.

لحن روایت در «شوق‌نامه» جز در مقام موعظه و طرح مسائل دینی، همچون لحن مولوی و عطار، صمیمانه است؛ اما لحن طالبی در مقام موعظه بیشتر متأثر از کلام سنایی غزنوی است.

هرچند طالبی در نظم «شوق‌نامه» تحت تأثیر سخنوران دیگر همچون سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولوی بوده است. با این همه، خود بسان خواننده‌ای هوشمند، با تکیه بر متون، دانش و معارف دینی و گزاره‌هایی که بیش‌تر خواننده، خوانش جدیدی را ارائه می‌دهد که حائز اهمیت است.



پی‌نوشت‌ها

۱. مردی آلمانی در سال ۱۹۷۲ میلادی قصد خرید نسخه خطی شوق‌نامه را برای کتابخانه ملی آلمان داشته است. آقای دکتر توفیق هـ سبحانی پیش از خرید ایشان، از صاحب نسخه، اجازه می‌گیرد تا تصویری از نسخه تهیه کند. استاد سبحانی در این باره می‌نویسند: «درباره این نسخه، به بزرگترین نسخه شناسان ایران، اروپا و ترکیه مراجعه شد، بی‌آنکه اطلاع جامعی بدست آورم. ابتدا در ترکیه به مرحوم استاد **عبدالباقی گولپینارلی** مراجعه کردم و درباره کتاب و مؤلف آن از آن مرحوم اطلاعاتی خواستم، سپس با مرحوم عدنان ارزی و استاد **تحسین یازجی** سؤال خود را در میان گذاشتم. پس از بازگشت به ایران با مرحوم **جعفر سلطان‌القرائی** و استاد **محمد تقی دانش پژوه** درباره کتاب و مؤلف صحبت کردم، متأسفانه رد پای بدست نیامد. (رک. سبحانی، دکتر توفیق، **یادنامه شهیدی**، ص ۳۷۶) تصویر این نسخه، در همان سال توسط آقای دکتر سبحانی به ایران آورده شد. از سرانجام اصل نسخه، هیچ اطلاعی در دست نیست. نگارنده به بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس، کتابخانه ملی، کتابخانه آستان قدس، کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه ملک مراجعه کرد، با کتابخانه آنکارا - خانم مژگان جونبور - تماس گرفت و به انواع تذکره‌ها، از جمله کتاب‌های ذیل مراجعه کرد، اما متأسفانه اطلاعی از نسخه اصلی یاد نسخه دیگر یا اثری دیگر از طالبی به دست نیامد.
- **فرهنگ سخنوران**، شرکت چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ ش.
- نوایی، **امیرعلیشیر، مجالس النفائیس**، به اهتمام علی اصغر حکمت، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- نهاوندی، **عبدالباقی، مآثر رحیمی**، به اهتمام مرحوم عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
- حاجی خلیفه، **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- منزوی، احمد، **فهرست واره کتاب‌های خطی فارسی**، ۲ ج، چاپ اول، انتشارات وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- یاقوت حموی، **معجم الادباء**، داراحیا، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- مدرس، محمدعلی، **ریحانة الادب**، کتابفروشی خیام، چاپ سوم، تهران، بی‌تا.
- خان بابا مشار، **فهرست کتاب‌های چاپی فارسی**، تهران، ۱۳۵۵-۱۳۵۰ ش.
- دانش پژوه، مرحوم محمدتقی، **فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی**، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.
- دولت‌شاه سمرقندی، **تذکره الشعراء**، تصحیح ادوارد براون، اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.

- لطفعلی بیگ بن آقا خان بیگدلی شاملو متخلص به آذر، **آتشکده آذر**، ج ۲، تصحیح مرحوم دکتر حسن سادات ناصری، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶ هـ.ق.
- هدایت، رضاقلی خان، **مجمع الفصحاء**، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۲. نیز رک. هـ. سبحانی، دکتر توفیق، **نامه شهیدی**، (جشن نامه استاد دکتر سیدجعفر شهیدی)، ۳۶۶.
۳. شماره‌ها نمایانگر شماره بیت مثنوی «شوق نامه» است.
۴. نشان ■ بیانگر عنوان و سرلوحه هر بخش است.
۵. نگارنده برای تهیه مطالب این بخش، از مآخذ ذیل بهره برده است.
- **تاریخ ادبیات ایران**، پرفسور ادوارد براون، ج ۴، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۶ ش.
- **تاریخ ادبیات در ایران**، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۵، بخش اول، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- **حبیب السیر**، غیاث الدین خواندمیر، ج ۴، به کوشش محمد ذبیر سیاقی، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- **طبقات سلاطین اسلام**، استانی لین پول، ترجمه عباس اقبالی آشتیانی، بی‌نا، تهران، ۱۳۱۲.
- **عالم آرای صفوی** (از نویسنده‌ای ناشناخته در عهد صفوی).
- **عالم آرای عباسی**، اسکندر بیک منشی، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۶. نگارنده در این باره به تذکره‌های زیر مراجعه کرده است:
- **آتشکده آذر**، لطفعلی بیگ بن آقاخان بیگدلی شاملو، متخلص به آذر، تصحیح دکتر حسن سادات ناصری، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶ ق.
- **تذکره الشعراء سمرقندی**، دولت‌شاه سمرقندی، تصحیح ادوارد براون، اساطیر، چاپ اول تهران، ۱۳۸۲.
- **ریحانه الادب**، محمدعلی مدرس، کتاب فروشی خیام، چاپ سوم، تهران، بی‌تا.
- **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، مصطفی بن عبدالله الشهیر به حاجی خلیفه و کاتب چلبی، مطبعه معارف، استانبول، ۱۹۴۳ م.
- **مأثر رحیمی**، عبدالباقی نهبوندی، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
- **حبیب السیر**، غیاث‌الدین خواندمیر، به کوشش محمد ذبیر سیاقی، کتاب فروشی خیام، تهران ۱۳۵۳ ش.
- **هدیه العارفین اسماء المؤمنین و آثار المصنفین**، اسماعیل پاشا بغدادی، چاپ افست، کتاب فروشی اسلامیة و جعفری، تهران، ۱۳۸۷.



- معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حموی، دار احیاء، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- مجمع الفصحا، رضاقلی خان هدایت، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۷. تاریخ نظرم و نثر، سعید نفیسی، ج ۱، ۶۱۸.
۸. خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه‌های فارسی، ۳۷۶.
۹. هـ سبحانی، دکتر توفیق، نامه شهیدی، (جشن نامه استاد دکتر سیدجعفر شهیدی)، ۳۶۱.
۱۰. نگارنده در تدوین این بخش از مقدمه استاد ارجمند دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی بر مصیبت‌نامه عطار بهره بسیار برده است (رک. عطار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت نامه، ۳۸-۳۷).
۱۱. زرین کوب؛ عبدالحسین، شوریده‌ای در غزنه، ۳۴.
۱۲. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، ۴۳۵.
۱۳. «فابل» (fable) آنجاست که جانوران، نماینده یا ممثل آدمیانند و مثل آدمیان عمل می‌کنند و سخن می‌گویند (رک. شمیسا، دکتر سیروس، انواع ادبی، ص ۲۷۲) «فابل» حکایتی اخلاقی است که شخصیت‌ها اغلب حیوانند؛ اما اشیای بی‌جان، انسان‌ها و خدایان نیز ممکن است در آن ظاهر گردد (رک. پورنامداریان، دکتر تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، ۱۱۵).
۱۴. ساختمان «پارابل» (parable) مبتنی بر تشبیه است. مشبه به امری معقول است که به امری محسوب تشبیه می‌شود (رک. شمیسا، دکتر سیروس، انواع ادبی، ص ۲۷۲) نکته یا درس اخلاقی که در «پارابل» مطرح می‌شود در سطحی بالاتر و متعالی‌تر از «فابل» قرار می‌گیرد (رک. پورنامداریان، دکتر تقی، رمز و داستان‌های رمزی، ۱۱۵).
۱۵. میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، ۸۲-۹۱.
۱۶. پورنامداریان، دکتر تقی، دیدار با سیمرغ، ص ۲۰۷. (ضح نگارنده در تنظیم این عنوان از کتاب مذکور بهره بسیار گرفته است).
۱۷. همچون داستان «مصیب‌نامه» عطار (رک. پورنامداریان، دکتر تقی، دیدار با سیمرغ، ۲۱۰).
۱۸. فروزانفر، استاد بدیع الزمان، شرح احوال و نقد تحلیل آثار شیخ عطار نیشابوری، ۴۰۱.
۱۹. پورنامداریان، دکتر تقی، دیدار با سیمرغ، ۲۰۵.
۲۰. پورنامداریان، دکتر تقی، دیدار با سیمرغ، ۲۱۱.
۲۱. «الهی‌نامه» عطار مبتنی است بر مکالمه و ساختار شریعتی (رک. الهی‌نامه عطار نیشابوری، به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی).

22. Inten Textuality
 23. Mikhael Bakhtin
 24. Roland Barthes
 25. Julia Krisrova

منابع و مأخذ

۱. پورنامداریان، تقی، دیدار با سیممرغ (شعر و عرفان و اندیشه‌های عطار)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۳. خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه‌های فارسی، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۴. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، فردوس، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۵. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، الهی نامه، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، بی تا.
۶. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، مصیبت‌نامه، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار فریدالدین محمد عطار نیشابوری، دهخدا، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۸. میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۹. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۱۰. فتوحی، محمود و محمدخانی، علی اصغر، شوریده‌ای در غزنه (اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی)، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. _____، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. _____، نامه شهیدی (جشن نامه دکتر سید جعفر شهیدی)، به اهتمام علی اصغر محمدخوانی، طرح نو، چاپ خانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.